

بررسی رمان آداب بی قراری از یعقوب یاد علی بر اساس نظریه فیزیک کوانتوم و جهان‌های موازی

واژگان کلیدی

* یعقوب یاد علی

* آداب بیقراری

* نظریه نسبیت

* جهان‌های موازی

* اثر پروانه‌ای

محسن رحیمی* mehرداد.mohsen@gmail.com

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، ایران

چکیده:

با گسترش دانش بشری و کشفیات معاصر بسیاری از علوم و باورهای گذشته به سرعت رو به تغییر نهاد. از مهمترین این کشفیات در فیزیک نوین "عدم قطعیت"، "نظریه نسبیت"، "جهان‌های موازی" و "اثر پروانه‌ای" است که از جانب فیلسوفان جهت تفسیر و تبیین جهان بکار گرفته شده است و ادیبان در شکل‌های گوناگون بخصوص در قالب رمان به عینی سازی این نظریات پرداخته‌اند. این گونه رمان‌ها سرشار از تضادها و گاه تناقض‌هایی است که بدون در نظر داشت این نظریات مدرن در فیزیک کوانتوم غیرقابل تفسیر و فهم می‌شوند و خواننده را با سردرگمی مواجه می‌کنند. گمان می‌رود "یعقوب یاد علی" در رمان "آداب بیقراری" با استفاده از نظریه‌ی "جهان‌های موازی" و "اثر پروانه‌ای" به روایت رمان خود می‌پردازد و تناقضات موجود در این رمان با استفاده از این نظریه‌ها قابل حل باشد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و کتابخانه‌ای به بررسی این رمان خواهیم پرداخت.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۳/۷

مقدمه:

در طول تاریخ بشر به دنبال پاسخ پرسش از "کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟" بوده‌است. در هر عصری به مقتضای دانش و سطح علم خود پاسخی به آن داده‌است که در سطوح اولیه با زبان اسطوره و در زمان پیشرفت علوم با زبان علم؛ با پیشرفت هرچه سریعتر و بیشتر علوم بخصوص فیزیک و کیهان شناسی نوین بشریت بیشتر به پاسخ این سوال بنیادین نزدیک و در همان حال نیز دور شده‌است. فیزیک‌نویان تحت عنوان کوانتوم پاسخ این سوال را نه در آسمان‌ها بلکه در ریزترین اجزای ساخت ماده‌ی جهان و کیهان‌شناسان آن را در پهنای آسمان می‌جویند. در این میان ادبیات همواره به دلیل نزدیک بودن به زبان و سطح فکر مردم سهمی اساسی، در تفسیر و عینی‌سازی مباحث مهم فلسفی داشته است. بخش بزرگی از روایت و روایت‌گری همواره برای عینی‌سازی جهان و پاسخ‌های فیلسوفان به سولات مهم هستی‌شناسی بوده‌است. بخصوص در داستان‌های پسامدرنیستی که «برخلاف داستان مدرنیستی که درون مایه معرفت‌شناسی را برجسته می‌کند درون مایه هستی‌شناسی را پر رنگ می‌کند» (بامشکی، ۱۳۹۵: ۹۸).

امروزه نظریات جدید کوانتوم، نسبیت، جهان آشوب یا اثر پروانه‌ای و پدیده‌های خارق العاده‌ی کیهانی چون سیاه چاله و کرم چاله و ... به وسیله ابزارهای دقیق ساخت بشر دیگر در حد نظریه نمانده‌است، بسیاری از آن‌ها اثبات و در جهان واقع نیز مشاهده شده‌است. همین موضوعات که به هستی‌شناسی مربوط می‌شوند بلافاصله دست مایه داستان‌نویسان نه تنها داستان‌های علمی-تخیلی بلکه داستان‌هایی که با عنوان واقعیت در جهت تفسیر هستی ارائه می‌شوند؛ قرار می‌گیرند. شناخت کلی این موضوعات نه در بافت علمی و فرمول آن که کار فیزیک دانان و ریاضی دانان خلاق است، بلکه به صورت ساده شده و فلسفی آن در شناخت این نوع روایات اهمیت بسیار دارد. ادبیات داستانی معاصرما به شکل گسترده‌ای متأثر از نظریات مدرن است و به طریق گوناگون این نظریات را در خود بازتاب داده است. همین عامل تضادها و تناقض‌هایی در بافت روایت، زبان داستان شده و دربرخی موارد عامل غامض شدن داستان برای مخاطب عام است.

تأثیر پذیری از فیزیک‌نوین در داستان معاصر فارسی به دو صورت اتفاق افتاده است یا از اصول آن در روایت بهره می‌برند یا به آن اصول در بافت متن و روایت اشاره می‌کنند برای مثال در داستان "همنویایی شبانه‌ی ارکستر چوب‌ها" "رضا قاسمی" می‌نویسد: «ادامه‌ی این اتفاق تبدیل به نسیمی ملایم می‌شود یا طوفانی در شیکاگو» (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۶۲). اگر به ابتدای این جمله "بال زدن یک پروانه" را بیفزاییم دقیق جمله‌ای است در تعریف "جهان‌آشوب" یا اثر پروانه‌ای که در فیزیک و ریاضیات نوین می‌آورند. در ادامه‌ی همین جمله مثالی در تفسیر این نظریه دارد و همان را توضیح می‌دهد. رمان "آداب بی‌قراری" چه از لحاظ ساختاری و نوع روایت و چه از لحاظ اشارات متنی کاملاً متأثر از نظریه‌های مدرن بخصوص "جهان‌های موازی" و "اثر پروانه‌ای" است و این تأثیر پذیری حتی از نام رمان نیز برمی‌آید، "بی‌قراری" می‌تواند لفظی معادل برای "آشوب" در نظریه جهان آشوب و یا اشاره‌ای به ناپایداری و بی‌قراری الکترون در درون هسته باشد.

یشینه‌ی پژوهش:

در باره‌ی "یعقوب یادعلی" و رمان او با نام "آداب بی‌قراری" که برنده‌ی جایزه‌ی بنیاد گلشیری در سال ۱۳۸۳ شده‌است با توجه به بررسی‌های به عمل آمده مقاله یا اثری پژوهشی یافت نشد. اما در باب "جهان‌های موازی" و فیزیک کوانتوم" در حوزه‌ی ادبیات و همچنین روایت براساس "جهان‌های ممکن" آثار پژوهشی ذیل تألیف شده است:

- ۱- جهان‌های موازی و معنی‌شناسی روایت (۱۳۹۵)، بامشکی، سمیرا، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی نقد ادبی، س ۹، ش ۳۴، بهار و تابستان، صص ۹۱-۱۱۸. در این مقاله بیشتر با استفاده از نظریات "ماری لور رایان" و استفاده از مبانی فیزیک کوانتوم به بررسی نوع روایت‌شناسی و خلق جهان در داستان می‌پردازد. محقق نمونه‌هایی از داستان‌های شب‌های ممکن، رمان اهل غرق، و فرشته‌ی نگهبان را از لحاظ نوع روایت‌شناسی بررسی می‌نماید.
- ۲- عدم قطعیت در شب‌های ممکن (۱۳۹۶) ایران زاده، نعمت‌الله، لیاقتی مطلق، نفیسه، پژوهشنامه‌ی نقد ادبی و بلاغت، س ۶، ش ۱، بهار و تابستان. در این مقاله نیز با تکیه بر نظریه‌ی "هایزبرگ" درباره‌ی "عدم قطعیت" در فیزیک کوانتوم و نظریات "پاتریشیاوو" و "ایهاب حسن" به بررسی موارد کاربردی در "فرداستان" و نوع بکارگیری آن در داستان

شب‌های ممکن اثر محمدحسن شهسوارى پرداخته‌اند. محققین به این نتیجه رسیده‌اند که «رمان شب‌های ممکن یک فراداستان موفق فارسی و بیانگر عدم قطعیت فراداستانی در سطوح مختلف آن است».

۳- در موضوع نقش جهان‌های موازی در معنی‌شناسی روایت بیشترین آثار را "ماری لو رایان" انجام داده‌است. علاوه بر نظریات وی در باب "جهان‌های ممکن" که در کتاب "دانشنامه‌ی روایت‌شناسی" که محمد راغب آن را گردآوری و ترجمه کرده است. در مقاله‌ای تحت عنوان: «از جهان‌های موازی به جهان‌های ممکن: کثرت‌گرایی هستی‌شناسی در روایت‌شناسی فیزیک و روایت^۱» مستقیم به نظریات جهان‌های ممکن و موازی پرداخته است.

۱- مبانی نظری:

برای تبیین و توضیح نوع روایت در رمان "آداب بی‌قراری" ناگزیر به توضیح چند موضوع از فیزیک نوین شامل نظریه‌ی نسبیت انشتین، مکانیک کوانتوم، جهان‌های موازی، نظریه‌ی آشوب یا اثر پروانه‌ای و چند مطلب دیگر به زبانی ساده خواهیم بود.

نسبیت

برای درک نظریه نسبیت انیشتین نخست باید دستگاه نیوتونی را که نظریه نسبیت جای آن را گرفته بود شناخت. در واقع ما هنوز هم مسائل روزمره‌ی جهان را از دیدگاه دستگاه نیوتونی می‌بینیم. (استراتن، ۱۳۸۹: ۳۹). نظریه نیوتون در موردگرانش، حرکت اجسام فیزیکی در مکانیک کلاسیک بود «این نظریه کاری به ساختمان داخلی اشیا نداشت و به بررسی حرکت اجسام فاقد ساختمان و نفوذ ناپذیر در فضای سه بعدی می‌پرداخت. در این نظریه فضا به عنوان ظرفی برای اجسام در نظر گرفته می‌شد که وجودش مطلقاً مستقل از این اجسام است: فضای مطلق زمان نیز به عنوان یک صورت خارجی ماده و مستقل از ماده و فضا محسوب می‌شد: زمان مطلق» (وس.گت، ۱۳۶۱: ۲۷). این نظر نیوتونی جهان را در بعد مکانی امری مطلق و زمان را امری مستقیم و خطی می‌انگاشت. تا اینکه حقایق فیزیک مدرن، فیزیک نجومی اثبات نمودند که خصوصیات اشیاء مادی، زمان و مکان به هیچ وجه امری مطلق و نامتغییر نیستند و

¹: From parallel universes to possible world: ontological pluralism in physics narratology and narrative

همه چیز نسبی است. « نظریه‌ی نسبیت خصوصی انشتین به پیوند ناگسستنی میان فضا، زمان و ماده در حال حرکت را نشان داد و ثابت کرد که جرم و ابعاد (درجهت حرکت) اجسام فیزیکی بستگی به سرعت حرکت دارد و جریان زمان نیز به همین ترتیب به سرعت بستگی دارد و نیز اینکه رابطه‌ی متقابلی میان جرم و انرژی وجود دارد» (همان: ۲۸) به این معنا «که با نزدیک شدن به سرعت نور گذشت زمان نیز کندتر و در سرعت نور صفر می‌شود. بنابراین استدلال انیشتین، زمان واقعی و زمان مطلق وجود ندارد. زمان فقط در مورد نقطه‌ای صادق است، که در آن زمان اندازه‌گیری می‌شود» (استراتن، ۱۳۸۹: ۴۴). حتی مکان نیز متأثر از سرعت و جرم است و بدین منظور اصطلاح فضا-زمان بکار می‌رود.

فیزیک مدرن:

شناخت واقعیت جهان خارج شرط اصلی فعالیت‌های علمی است و یکی از شرط‌های شناخت دقیق، مشاهده‌ی دقیق است. به این منظور دو جهان برای شناخت واقعیت بیرون در دسترس است: نخست جهان‌های بی‌نهایت کوچک (فیزیک کوانتوم) و دوم جهان‌های بی‌نهایت بزرگ (فیزیک نجوم). در جهان امروز بشر گام‌های مؤثری در راه مشاهده‌ی این جهان‌ها برداشته است.

فیزیک کوانتوم:

آنچه به جهان‌های بی‌نهایت کوچک می‌پردازد، مکانیک کوانتوم است که شگفتی‌های بسیاری را به اثبات رساند و باعث تغییر بسیاری در نگرش علمی و فلسفی به جهان شد. هایزنبرگ « اثبات کرد که هرچه بکوشیم وضعیت ذره را دقیق‌تر اندازه‌گیری کنیم دقت اندازه‌گیری و سرعت آن کمتر می‌شود؛ اصل عدم قطعیت هایزنبرگ خاصیت بنیادین و گریز ناپذیر جهان است» (هاو کینگ، ۱۳۸۴: ۷۹).

اصل عدم قطعیت هایزنبرگ متضمن تأثیری شگرف در نگرش ما به جهان بود و مهر پایانی بود بر نظریه‌های جبرگرایی. «مکانیک کوانتوم به این ترتیب عنصر اجتناب ناپذیر پیش‌بینی ناپذیری یا تصادف را وارد علم می‌نماید. انیشتین به رغم نقش مهمی که در تکامل این ایده بازی نمود قویاً به آن اعتراض داشت و هرگز نپذیرفت که جهان برحسب تصادف اداره می‌شود.

اما بیشتر دانشمندان دیگر مایل بودند که مکانیک کوانتوم را بپذیرند چرا که کاملاً با آزمایشگاه سازگار بود. در واقع این نظریه به طور درخشانی موفق بوده است» (همان: ۷۹).

از دیگر نظریه‌های شگفت مکانیک کوانتوم حضور همزمان یک الکترون در چند نقطه است یعنی به صورت آنی یک الکترون می‌تواند همزمان در چند مکان حضور داشته باشد و این نظریه پردازان حتی اثبات می‌کنند که «دلیل اینکه چرا مولکول‌ها پایدارند و جهان از هم نمی‌پاشد این است که الکترون‌ها در یک زمان می‌توانند در مکان‌های متعددی حضور داشته باشند» (کاکو، ۱۳۸۹: ۱۸۷). می‌چو کاکو در ادامه‌ی این مطلب سؤال جالبی را مطرح می‌کند که جواب آن شاید ایده‌ای برای نوع روایت داستان‌های مدرن و پست مدرن شده است «اگر الکترون‌ها بتوانند در حالات موازی بین بودن و نبودن شناور باشند چرا جهان نتواند این گونه باشد؟» (کاکو، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

فیزیک نجوم:

فیزیک نجوم به شدت متأثر از نظریه‌ی نسبیت انشتین و نظریات فیزیک کوانتوم است. اما تصویر ما از آسمان و نجوم «از سال ۱۹۲۴ میلادی شروع به شکل گرفتن کرد. در آن سال ستاره‌شناس آمریکایی "ادوین هابل" نشان داد که کهکشان ما تنها کهکشان جهان نیست. کهکشان‌های بسیاری دیگری نیز در عالم هست که مابین آن‌ها نواحی خالی وسیعی قرار گرفته است. امروزه می‌دانیم که کهکشان ما یکی از چند صد هزار میلیون کهکشانی است که به کمک تلسکوپ‌های مدرن دیده شده‌اند و هر کهکشان خود چندصد هزار میلیون ستاره دارد» (هاو کینگ، ۱۳۸۴: صص ۵۶-۵۷). همین طور هابل نشان داد «که کهکشان‌ها در آسمان با سرعت قابل توجهی در حال دور شدن از هم هستند به این معنی که جهان در حال انبساط است. این موضوع نتایج نظریه‌ی عام انیشتین را تأیید می‌کرد که در آن ساختار فضا_ زمان به جای اینکه تخت و خطی باشد دینامیک و خمیده است» (کاکو، ۱۳۸۹: ۷). اما مهم‌تر از همه ترکیب نظریه نسبیت انشتین و تصور جهان بی‌نهایت بزرگ است که به ما می‌گوید: هنگام مشاهده‌ی آسمان شب ما در واقع گذشته‌ی چند میلیون ساله‌ی جهان را نظاره می‌کنیم نه زمان حال را زیرا «از آنجا که نور با سرعت محدودی حرکت می‌کند ستارگانی که در آسمان شب می‌بینیم آنطور دیده می‌شوند که روزی در گذشته بوده‌اند. نه آنچه که در حال حاضر هستند. کمی بیشتر از یک ثانیه طول می‌کشد تا نور فاصله‌ی بین ماه تا زمین را طی کند. بنابر

این وقتی به ماه می‌نگریم درحقیقت آن را به گونه‌ای می‌بینیم که یک ثانیه پیش بوده است. تقریباً ۸ دقیقه طول می‌کشد تا نور خورشید به زمین برسد به همین ترتیب خیلی از ستارگان آشنا که ما در آسمان می‌بینیم آنقدر از ما دورند که صدها سال طول می‌کشد تا نور آن‌ها به چشم ما برسد» (کاکو، ۱۳۸۹: ۱۸). نور دورترین شیء که به وسیله‌ی بشر رؤیت شده است هشت هزار میلیون سال قبل به راه افتاده است (هاوکینگ، ۱۳۸۴: ۴۷) یعنی ما هشت هزارمیلیون سال قبل آن شیء را در زمان اکنون می‌بینیم.

جهان‌های موازی :

پس از پیشرفت‌های نوین در فیزیک و ساخت ابزارهای قدرتمند جهت مشاهده‌ی جهان بی‌نهایت کوچک و جهان بی‌نهایت بزرگ نظریه‌های متعددی در مورد خلق جهان شکل گرفت و هریک به گونه‌ای ساختار جهان را وصف می‌نمود اما «معتبرترین و برجسته‌ترین نظریه- در باب زایش جهان- تا کنون نظریه جهان تورمی است، که صورت تصحیح شده‌ای از انفجار بزرگ به شمار می‌رود. در سناریوی جهان تورمی در اولین یک تریلیون تریلیونیم ثانیه نیری ضدگرانش مرموزی باعث گسترش و انبساط جهان شده است، بسیار سریع‌تر از آنچه که ابتدا تصور می‌شد چه چیزی این نیروی ضد گرانش عامل تورم جهان را آزاد کرده است؟ همیشه این احتمال دارد که همین مکانیزم دوباره به وقوع پیوندد به این معنی انفجار تور می می‌تواند به دفعات اتفاق بیافتد. برطبق این نظریه تکه‌ی کوچکی از یک جهان ممکن است ناگهان متورم شده و شروع به رشد کند. به این ترتیب فرزندی زاده می‌شود که ممکن است به نوبه‌ی خود جهان نوپای دیگری را به دنیا آورد و این پروسه‌ی زایش و شروع مجدد تا ابد ادامه دارد. حرکت حباب‌های صابون را در هوا تصور کنید اگر به سمت حباب‌های صابون محکم فوت کنید خواهید دید که برخی از حباب‌ها نصف شده و حباب‌های جدیدی ایجاد می‌کنند به همین ترتیب جهان‌ها ممکن است به طور پیوسته جهان‌های جدیدی را در خود ایجاد کنند» (کاکو، ۱۳۸۹: صص ۲۵-۲۸). اما ابعاد نظریه‌ی تورم در فیزیک کوانتومی بسیار گسترده‌تر از این شد و اکنون "نظریه ریسمان" در ادامه‌ی همین نظریه‌ی تورمی ایده‌ی "جهان‌های موازی" را بر ما تحمیل می‌کند «وقتی اعمال تغییرات کوانتومی را به جهان بپذیریم مجبور خواهیم شد امکان وجود جهان‌های موازی را نیز بپذیریم. به نظر می‌رسد چاره‌ای دیگر نداریم» (همان: ۱۲۲).

در هر موقعیت کوانتومی جهان به دو جهان دیگر تقسیم می‌شود. در این سناریو تمام جهان‌ها ممکن هستند. هر کدام به اندازه‌ی دیگری واقعیت دارند. افرادی که در هر کدام از این جهان‌ها زندگی می‌کنند ممکن است معتقد باشند که جهان آنها در اصل جهان واقعی است و جهان‌های دیگر توهمی و خیالی هستند. این جهان‌ها موازی جهان‌هایی خیالی با موجوداتی زودگذر نیستند. ما در هر کدام از این جهان‌ها ظهور اجسام جامد و وقایع عینی را به همان اندازه عملی و واقعی داریم. اگر این تفسیر درست باشد در همین لحظه بدن ما با تابع موج دایناسورها همزیستی می‌کند. « بسیاری جهان‌های دیگر و ممکن که شما در آن زاده نشده‌اید یا هیتلر فاتح جنگ است اما نکته‌ی قابل توجه این است که ما نمی‌توانیم اثرات متقابل بر روی آنها داشته باشیم زیرا آنها با ما ناهمدوس هستند. حقیقتاً گیج کننده است وقتی می‌فهمیم که برطبق تفسیر از میکانیک کوانتومی تمام جهان‌های محتمل و ممکن در همین لحظه با ما در حال همزیستی هستند. جالب است بدانیم این حقایق کوانتومی همه در همان اتاقی که زندگی می‌کنیم وجود دارند. آن‌ها همه جا با ما هستند هر جا که برویم سوال این است اگر این حقیقت دارد چرا اتاق خود را مملو از جهان‌های دیگر نمی‌بینیم؟ در اینجا ناهمدوسی به کمک ما می‌آید: تابع موج ما با این جهان‌های دیگر ناهمدوس شده است یعنی این امواج با امواج ما همفاز نیستند» (کاکو، ۱۳۸۹: صص ۲۱۱-۲۱۳). بهترین مثال جهت واضح شدن این موضوع که چرا جهان‌های موازی باهم تداخل ندارند یا برهم تاثیر نمی‌گذارند مثال امواج رادیویی و دستگاه گیرنده‌ی رادیو است. در اتاق ما همزمان صدها موج از شبکه‌های مختلف وجود دارد اما دستگاه گیرنده‌ی ما تنها امواج یکی از شبکه‌ها را در آن واحد می‌تواند پخش کند و این دلیل بر عدم وجود امواج دیگر نیست تنها کافی است پیچ رادیو را بچرخانیم. نکته‌ی جالب این است که نظریه نسبیت و کوانتوم هردو علاوه بر اثبات این چند جهانی، ابزار لازم جهت تونل زدن میان این جهان‌ها و سفر در زمان را در اختیار قرار می‌دهند. اما هنوز دانش بشری به مرحله‌ی ساخت این ابزار نرسیده است. سوال این است اگر در آینده ابزار سفر در زمان ساخته می‌شود چرا اکنون شاهد مسافران زمان نیستیم؟ کوانتوم پاسخ می‌دهد سفر به گذشته تنها تا زمان ساخت دستگاه ممکن است و نمی‌توان از آن عقب‌تر رفت.

در مورد جهان‌های موازی و سفر در زمان چند تناقض دیگر هم مطرح است. مهم‌ترین اینست که اگر فردی به گذشته باز گردد و در آن گذشته پدر بزرگ و مادر بزرگ خود را بکشد

قاعدتاً آن فرد دیگر در آینده وجود نخواهد داشت تا به گذشته سفر کنند. در حقیقت حتی کوچکترین اختلال در گذشته می‌تواند پارادوکس‌های غیرمنتظره‌ای را در زمان پدید آورد. نظریه پردازان برای این مشکل دو راه حل ارائه داده اند «راه حل نخست این پاسخ است که رودخانه‌ی زمان به آرامی دو شاخه می‌شود و به این ترتیب دو دنیای مجزا شکل می‌گیرد. به بیان دیگر اگر قرار بود به گذشته سفر کنید قبل از تولد خود پدر و مادرتان را هدف گلوله قرار دهید احتمالاً در جهان دیگری افرادی از نظر ژنتیکی که درست شبیه پدر و مادر شما هستند خواهید کشت، جهانی که در آن شما هرگز متولد نخواهید شد. اما پدر و مادر شما در جهان اصلی آسیبی نخواهند دید این فرضیه، نظریه‌ی جهان‌های بیشمار نامیده می‌شود و ذیل این ایده است که تمام جهان‌های کوانتومی ممکن، احتمالاً وجود دارند. راه حل دوم نظریه‌ی وجود جبر یا دستی نامرئی است که مانع از هراقدام یا عملی شود که در آینده باعث ایجاد تناقض شود یا نوعی هوشیاری و خردکیهانی وجود دارد که ناظر ماست» (کاکو، ۱۳۸۹: صص ۱۸۳-۱۸۴).

نظریه آشوب یا اثر پروانه‌ای:

یکی از نظریات مهم که به سوال وجود تناقضات در سفر به گذشته دامن می‌زند نظریه آشوب یا اثر پروانه‌ای است. «آشوب، آشفتگی به هم ریختگی و هرج و مرج معادل واژه‌ی "کیس" است. کیس از نظر ریشه‌ی لغوی از یک کلمه‌ی یونانی مشتق گردیده و در اصل به معنی فضای خالی و لایتناهی پیش از آفرینش، خلاء و فضای بدون شکل است. همچنین این واژه به معنی آشفتگی روز اول و توده‌ی بی‌شکل و نامنظم جهان به کار می‌رفته‌است و در پندارهای روم باستان نیز به مفهوم توده‌ی خام و اولیه بی‌شکل تعبیر و تصور می‌گردیده است که جهان آفرین به آن نظم و توازن بخشیده‌باشد. لیکن در کاربردهای نوین و امروزی این واژه برای بیان حالت بی‌نظمی، آشفتگی، وضعیت بهم ریختگی، هرج و مرج، نابسامانی، اغتشاش و بی‌ترتیبی به کار می‌رود» (فقیه، ۱۳۸۲: ۸). مشهورترین و بنیادی‌ترین مفهوم تئوری آشوب وابستگی حساس به شرایط اولیه است. در ادبیات عامه به عنوان اثر پروانه‌ای توصیف شده‌است. «بال زدن یک پروانه تغییر کوچکی در وضعیت اتمسفر به وجود می‌آورد و به مرور زمان این تغییر کوچک یک واگرایی یا ناهمسانی در جو ایجاد می‌کند که باعث می‌شود یک طوفان شدید که می‌توانست سواحل اندونزی را ویران کند به وقوع نپیوندد یا برعکس باعث وقوع آن شود. "لورنز" در تحقیقات خود با شگفتی به این نتیجه رسید که یک تغییر جزئی در شرایط

اولیه معادلات پیشبینی کننده وضع جوی منجر به تغییرات بسیار شدید در نتایج حاصل از آنها می‌گردد در حالی که به طور متعارف یک تغییر جزئی باید منجر به تغییر جزئی در نتایج می‌شد. لورنز این خاصیت را اثر پروانه‌ای نام نهاد. بدین مفهوم که اگر پروانه‌ای در پکن پر بزند از اثر جزئی حرکت بال‌های او ممکن است طوفانی در نیویورک برپا شود. حساسیت نسبت به شرایط اولیه بیان دیگری از اثر پروانه‌ای است» (فیض و الهی راد، ۱۳۸۵: ۲۲).

جهان‌های ممکن:

یکی از مباحثی که در فلسفه‌ی کلاسیک نیز مطرح شده است بحث امکان جهان‌ها بوده است. که آن را در مقایسه با جهان حقیقی تبیین می‌کنند. «از مفهوم جهان ممکن با توجه به جهان واقع می‌توان معنای روشنتری به دست داد. مراد از جهان واقع جهانی است که ما در آن به سر می‌بریم. مراد از این جهان سیاره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم یا کهکشانی که در آن قرار داریم نیست. مراد از جهان واقع همه‌ی قلمرو هستی است. همه‌ی آنچه که تحقق یافته است، جهان واقع می‌نامیم. روشن است که وضعیت‌های متفاوتی را می‌توان برای جهان واقع در نظر گرفت که بی‌نهایت است. این تفاوت وضعیت می‌تواند در بخشی از جهان یا همه‌ی جهان روی دهد در هر صورت ما با جهان دیگری غیر از جهان واقع روبه رو بودیم. از آنجا که تعداد وضعیت‌هایی که می‌تواند متفاوت با جهان واقع باشد بی‌شمار است بنابراین با بی‌شمار جهان متفاوت با جهان واقع روبه رو خواهیم بود به هریک از این جهان‌ها یک جهان ممکن اطلاق می‌شود بنابراین یک جهان ممکن مجموعه‌ای از اوضاع و احوالی است که جهان می‌توانست از آن برخوردار باشد» (زاهدی، ۱۳۸۴: ۱۲). این نظریه که شبیه به نظریه جهان‌های موازی در فیزیک نوین است در فلسفه تبیین شده است. بحث بر سر این موضوع فلاسفه را به دو گروه واقع‌گرا و امکان‌گرا تقسیم نموده است. بحث در باب نظر فیلسوفان در این زمینه باعث اطاله‌ی کلام می‌شود زیرا آن‌ها در باب صدق و کذب یا واقعیت و امکان وجود آن سخن به میان می‌آورند که ربطی به موضوع مورد پژوهش ندارد، تنها لازم به ذکر است که نظریه‌ی جهان‌های ممکن «اقتباسی مدرن از مفهومی لایبنیتیسی و در اصل توسط فلاسفه‌ی مکتب تحلیلی (مریپکی، لوئیس، رشر، هینتیکا) به عنوان وسیله‌ای برای حل مسائل در معنی‌شناسی صوری پرورده شد و در سال‌های ۱۹۷۰ میلادی گروهی از عالمان ادبی آشنا با روش‌های ساختارگرایانه به قدرت توصیفی جهان‌های ممکن برای نظریه ادبی و روایی پی‌بردند»

(لو رایان، ۱۳۹۱: ۱۹۸). این نظریه هرچند در گام‌های بعدی خود می‌توانست محل اتصال فلسفه، ادبیات و کوانتوم باشد اما مسیری جداگانه را پیموده‌است. برای مثال "لو رایان" از قول "اکو" بیان می‌کند «اکو متن روایی را ماشین تولید جهان‌های ممکن توصیف می‌کند او این سه‌گونه جهان را در ذهن دارد:

۱- جهان ممکن که توسط نگارنده تخیل و اظهار شده‌است و مشتمل بر تمام وضعیت‌هایی است که توسط مایه‌ی داستانی به عنوان حقیقی معرفی شده‌اند.

۲- زیرجهان‌های ممکن که توسط شخصیت‌ها تخیل، باور، آرزو و... شده‌اند.

۳- زیرجهان‌های ممکن که خواننده در حین خواندن تخیل، باور و آرزو می‌کند» (همان: ۲۰۳).

واضح است که روایت‌شناسی داستان پست مدرن با استفاده از نظریه‌های فیزیک کوانتوم و نظریه‌های تابع آن همچون جهان‌های موازی، اثر پروانه‌ای و... کاملاً با نظریه جهان‌های ممکن در باب معنی‌شناسی روایت متفاوت است زیرا در جهان‌های موازی نه اینکه یک جهان را اصل و مابقی را فرع بدانند بلکه تمام جهان‌ها واقعی و همه در راستای هم است.

۲- یعقوب یادعلی و آداب بی قراری:

یعقوب یادعلی متولد (۱۳۵۰) نجف‌آباد اصفهان نویسنده‌ای که اولین کتابش "حالت‌ها در حیاط" را در سال (۱۳۷۷) انتشار داد؛ با رمان "آداب بی‌قراری" (۱۳۸۳) جایزه‌ی ادبی بنیاد گلشیری را گرفت. پس از انتشار آن با مشکلاتی مواجه شد و مهاجرت کرد. او تا سال ۱۳۹۴ که رمان "آداب دنیا" را منتشر ساخت رمانی دیگر چاپ نکرد. در سال (۱۳۹۷) مجموعه‌ی داستان کوتاه "متغیر منصور" را منتشر ساخت. در سال ۱۴۰۱ در سن ۵۱ سالگی دار فانی را وداع گفت.

"آداب بی قراری" رمانی است که اگر به خطا نرفته باشیم؛ آگاهانه با استفاده از نظریه‌های مدرن روایت و حوادث درون خود را می‌سازد. اگر استفاده از این نظریات نباشد تناقض‌های موجود در روایت آن، ماجراها و حوادث آن به گونه‌ای غیر قابل قبول برای خواننده نمایان خواهد شد. به همین دلیل بهترین حالت برای خلاصه نویسی این داستان، خلاصه‌ی فصل به فصل اثر است به گونه‌ای که گویی هر فصل دنیایی موازی با فصل دیگر باشد:

فصل یک (هست و نیست):

مهندس کامران خسروی به همراه همسرش به دلایل کاری به یکی از شهرهای لرستان مهاجرت می‌کند. پس از مدتی در یکی از روستاها با زنی روستایی وارد رابطه می‌شود. زندگی عاشقانه با همسرش مختل و کسالت بار شده‌است. همسرش به اصفهان برمی‌گردد تا او را به بازگشت به شهر مادریشان وادار کند. کمالی تصمیم می‌گیرد تصادفی را به گونه‌ای طراحی کند تا نشان دهد که مرده است. کارگری افغانی را با نام گلشاه پیدا می‌کند، به او قرص خواب می‌دهد به جای خودش می‌نشانند و ماشین را آتش می‌زند.

فصل دوم (تکبال):

این فصل به گونه‌ای آغاز می‌شود که گویی چند ماه از ماجرای صحنه‌سازی گذشته‌است. کامران با ریشی بلند در شهر تهران اجاره نشین است. او با پولی که از فروش خانه‌اش به دست آورده است، بی‌قید زندگی می‌کند. بدون هیچ نظم و ترتیبی آنگونه که همیشه دوست می‌داشت. هرچند از این نوع زندگی هم به زودی خسته می‌شود. دختری به اسم ناهید معلوم نیست چگونه و چرا وارد زندگی او می‌شود. ناهید به طرز عجیبی از برخی حوادث و یا تصمیم‌های پنهان خبر دارد. او از برخی جهات شبیه فریبا زن کامران است. کامران تصادف می‌کند و دستش می‌شکند.

فصل سوم (پابه پا):

این فصل به چند لحظه قبل از پایان فصل یک برمی‌گردد قبل از اینکه کامران گلشاه را به جای خودش بکشد. کامران تصمیمش را عوض می‌کند. گلشاه را کنار صخره و بلوطی که قرار بود آنجا صحنه‌سازی شود پیاده می‌کند و به راهش ادامه می‌دهد. کامران با دست گچ گرفته در راه اصفهان است دستی که در فصل دو شکسته است. در راه با چند گوسفند تصادف می‌کند و ماشینش به درخت بلوطی کنار صخره‌ای برخورد می‌کند. در هم تنیدگی این فصل و تناقضات آن بسیار زیاد است. همچون شکستگی دست کامران، اینکه ناهید به او زنگ می‌زند که قبل از طلوع خورشید بیدارش کند.

۳- بررسی رمان آداب بی‌قراری:

قبل از بررسی رمان لازم به ذکر است که نویسنده نام رمان و عنوان فصل‌ها را گویی آگاهانه براساس عدم قطعیت حاضر در فیزیک کوانتوم و فیزیک نوین انتخاب کرده است. فصل اول با نام "هست و نیست" تناقض و عدم قطعیت را می‌رساند که حتی در نوع روایت و شخصیت کامران نیز شاهد آن هستیم «دوباره و چندباره فکرکرد اگرخودش پشت فرمان بنشید و واقعاً خودکشی کند راحت‌تر نیست؟» (یادعلی، ۱۳۸۴: ۵۱). فصل دوم "تکبال" که متأثر از کندن بال یک مگس نام گرفته است و آن مگس با یک بال مانده‌اش چقدر برای پرواز بی‌قراری می‌کند. ایجاد فضای موازی با جهان حیوانات و شکستن دست کامران نیز از دیگر جنبه‌های مهم رمان می‌باشد، کامران هم با دستی شکسته گویی در فضایی گیر کرده‌است و دنبال بازگشت است همان‌طور که مگس تکبال برای پریدن تقلا می‌کند. فصل سوم هم نمود کامل نسبیت و بی‌قراری است "پابه‌پا" نام گرفته است.

جهان‌های موازی در رمان:

همان‌طور که در مبانی نظری نیز مطرح گشت در فیزیک نوین بر اساس نظریه تورم، چند جهان می‌تواند در ذیل یکدیگر خلق شوند، همچون حباب‌های صابون و حتی بر اساس نظریه ریسمان چند جهان عین هم و در راستای هم چون صفحات کتاب وجود داشته باشد. در این رمان سه جهان هم‌پا و هم راستا مطرح می‌شوند.

۱- جهانی که در آن کامران طی یک حادثه‌ی ساختگی تصادف کشته می‌شود و در آن کامران، گلشاه - کارگر افغانی - را به جای خود قرار داده است. این روایت در فصل اول بیان می‌شود و مقدمه یا درآمد شکل‌دهی فصل دوم است. حوادث فصل دوم بر مبنای روایت فصل اول می‌باشد.

۲- جهانی که در آن تصادف ساختگی صورت گرفته‌است و در آن کامران مرده است. اما این یکی از کامران‌های ممکن و موجود در جهان‌های موازی است که با سفر در زمان و بازگشت به گذشته خودش را و نه گلشاه را می‌کشد. این روایت در انتهای فصل دوم (همان: ۱۳۶) بیان می‌شود، تناقضی با حوادث فصل دوم ندارد زیرا در آن کامران یکی از جهان‌ها مرده است.

در جهان خلق شده‌ی بعدی که کامران در آن دیگر وجود ندارد؛ تغییری حاصل نشده است، بلکه باید تغییر در دنیای گلشاه باشد که دیگر نمرده است اما این بخش روایت نمی‌شود.

۴- جهانی که کامران کاملاً از خلق حادثه تصادف و کشتن خود یا گلشاه پشیمان شده‌است و به زندگی خود ادامه دهد. این روایت مربوط به فصل سوم است و باعث تغییر در جریان روایت می‌شود. گویی کامران از سفر در زمان و جهان‌های موازی خسته شده و می‌خواهد به دنیایی برگردد که در آن با فریبا زندگی می‌کرد. در طی سفر در زمان از مرده نشان دادن خودش پشیمان می‌شود اما بر اساس نظریه آشوب کوچکترین تغییرات، تغییرات عمده‌ی دیگر را به دنبال دارد؛ برای همین نمی‌تواند عیناً به همان جهان برگردد و اثراتی از این سفر در دنیاهای موازی را با خود به همراه دارد.

سفر در زمان و رفتن به جهان‌های موازی:

یعقوب یادعلی در این رمان به هیچ وجه قصد نوشتن رمان علمی-تخیلی را ندارد و خیال ندارد مباحث علمی را پیش کشد اما کاملاً آگاهانه به مطالبی اشاره می‌کند که ذهن به سوی نسبت زمان حرکت کند «لججازی برای استفاده نکردن از ساعت و اعتماد به ساعت بیولوژیکی بدنش» (یادعلی، ۱۳۸۴: ۸۹). نشان می‌دهد که او به ساعت مکانیکی و ساختگی بشر دیگر اعتماد ندارد. این جمله را زمانی به کار می‌برد که حرص و ولعی عجیب برای دیدن طلوع آفتاب دارد. طلوع را با زبان ساده‌ی علمی بیان می‌کند و آن را به کتاب فیزیک دبیرستان ارجاع می‌دهد «روی پشت‌بام هشت دقیقه و بیست ثانیه-آن‌طور که از کتاب فیزیک سال دوم دبیرستان یادش بود- به انتظار رسیدن پرتوهای نور خورشید صبر می‌کند حتماً باید اینکار را می‌کرد» (همان: ۹۰). همچنین در یک درگیری ساده‌ی ذهنی بحث عظمت جهان هستی و جایگاه انسان، در این جهان بی‌نهایت بزرگ را پیش می‌کشد «لامپ را روشن کرد و دید یک ردیف مورچه‌ی ریز به پوست طالبی‌ها هجوم آورده‌اند... انگار برای اولین بار به این موجودات فسقلی برخورد است... مورچه‌ها را برد در کنار عظمت کهکشان راه شیری گذاشت و میلیاردها کهکشان دیگری که راه شیری در قیاس با آنها سرسوزنی بیش نبود... فکر کرد اگر خودش مورچه بود ... تا کجا می‌توانست برود؟ آشپزخانه؟ اتاق خواب، که گاهی ممکن بود شیرینی ریزه قندی پیدا بشود یا حتی خانه‌ی همسایه اگر اینجا چیزی نبود» (یادعلی، ۱۳۸۴:

۸۸). همین اشارات کوتاه کافی است تا ذهن خواننده را به سوی سفر در زمان و رفتن به جهان‌های موازی را هدایت کند. گویی کرم چاله یا دریچه‌ی این سفر طلوع آفتاب است، دریچه‌ی سفر با اولین پرتوهای طلوع آفتاب باز می‌شود. راوی در فصل اول از جهانی که در آن با فریبا زندگی می‌کند خسته است به همین خاطر خیانت می‌کند و در نهایت تصمیم می‌گیرد تا از این دنیا خارج شود و حادثه‌ای ساختگی طراحی می‌کند. زمان اتفاق افتادن آن را پیش از طلوع آفتاب تعیین می‌کند. «آن موقع ساعت می‌شد چهار و نیم. حساب کرده بود تا کار را تمام کند حداکثر یک ساعت طول می‌کشد یعنی پنج و نیم صبح هوا هنوز تاریک بود» (همان: ۱۰). در پایان همین فصل اشاره می‌کند «دبه‌ی بنزین را توی لباس‌های گلشاه گذاشت در حالیکه کیف دستیش را روی دوشش می‌انداخت و پلاستیک‌ها و دبه دستش بود به کوه زد. بیست دقیقه‌ی دیگر به جاده‌ی جدید می‌رسید» (همان: ۷۸). پس ساعت نزدیک طلوع آفتاب است که کامران به جاده‌ی جدید خواهد رسید که این "جاده‌ی جدید" به صورت رمزی و نمادی به جهان جدید و دنیای جدید اشاره می‌کند. گویی راوی دنبال راه ارتباطی بین دو دنیا است مسیری که بشود بین دو جهان موازی سفر کرد «اگر می‌شد جایی را پیدا کند که فاصله‌ی جاده‌ی قدیم و جدید زیاد نباشد می‌توانست بعد از تمام کردن کار پیاده راه بیفتد، خودش را به جاده‌ی جدید برساند» (همان: ۴۷). در فصل دوم کامران در دنیایی دیگر زندگی می‌کند اما راوی نمی‌خواهد آشکارا نشان دهد که این یک نوع سفر در زمان است یا سفر به جهانی دیگر بلکه به گونه‌ی بیان می‌کند که انگار چند ماه از اتفاق ساختگی که در آن مهندس کامران خسروی مرده است می‌گذرد. در این جهان کامران بی قید و بند زندگی می‌کند. هیچ کاری انجام نمی‌دهد و بدون برنامه و ساعت هر آنجا که بخواهد می‌رود. بازی‌هایی برای خودش طراحی کرده است دنبال انسان‌ها می‌رود تا مقصدشان را پیدا کند و یا حدس بزند. در طی همین بازی‌ها فرصتی می‌یابد تا نسبی بودن جهان را به خواننده به صورتی ساده نشان دهد «نگاه کرد به مردمی که معلوم نبود داشتند جایی می‌رفتند یا از جایی می‌آمدند. فکر کرد اگر آن مرد کیف بدست را... در نظر بگیرد در این لحظه در حال آمدن است مشروط به اینکه نسبت به خودش بسنجد، اما اگر صبر کند تا از مقابلش بگذرد لابد معنی می‌شود رفتن باز هم البته نسبت به خودش» (همان: ۱۱۹). اما کامران به زودی از این دنیا هم خسته می‌شود «آرام آرام کرختی لذت‌بخش اوایل ماجرا جای خود را به روزمرگی کسالت بار و فجیعی می‌داد که از فرار کرده بود» (همان: ۷۸). به نوعی نشان می‌دهد که از هر طرف از

این زندگی بگریزی باز در آن گرفتاری و یاد آور این بیت "حافظ" «از هرطرف که رفتم جز وحشتم نیفزود / زنهار ازین بیابان وین راه بی نهایت» (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۷۲). این اظهار کسالت و خستگی در اواخر فصل دوم روایت می‌شود و چند صفحه بعدگویی کامران تصمیم می‌گیرد جهانش را عوض کند و با سفری در زمان به زمانی قبل از اینکه گلشاه را بکشد بر می‌گردد تا مسیر را تغییر دهد. می‌داند بر اساس تئوری اثر پروانه‌ای تغییری کوچک جهان پیش رویش را با تغییرهای بسیاری مواجه خواهد کرد.

در ابتدای بخش پنجم فصل دوم روایت داستان، دال و نشانه‌ی آنچنانی بر خواب یا رویا بودن آن موجود نیست اما عملاً دو کامران را همزمان می‌بینیم که یکی اقدام به کشتن دیگری می‌کند و در آن گلشاه نمی‌میرد «دبه‌ی بنزین را برداشت خالی کرد روی سر خودش. بقیه را هم توی ماشین ریخت و سوار شد. دنده‌ی عقب گرفت، با سرعت به طرف پرتگاه راند و حجم آتشی را دید که به طرفش هجوم می‌آورد. ماشین را که مثل گلوله‌ی آتشین به پایین می‌رفت نگاه کرد و بلند قهقهه زد. آمد سوی گلشاه، گفت: دیدی کاری نداشت حالا پول و خودم ور می‌دارم و دوباره قهقهه زد» (یادعلی، ۱۳۸۴: ۱۳۶). اما گویی این تغییر، جهان پیش روی کامران را تغییر نمی‌دهد زیرا کامران در آن مرده است و فرقی نمی‌کند این حادثه ساختگی باشد یا واقعی، یکی از جهان‌هایی که کامران در آن زندگی می‌کرد بسته شده است. در واقع تغییر اساسی در آن جهانی است که گلشاه در آن نمرده است نه جهان کامران. پس از آن کامران دوباره در همان جهان کسالت بار است روی تخت بیمارستان و دستش شکسته است. این بار کامران برای خروج از کرختی و کسالتی که به آن گرفتار است، تنها جهانی که در آن با فریبا بوده است را ترجیح می‌دهد و می‌خواهد به آن جهان باز گردد، برای همین هنگام طلوع آفتاب به زمانی پیش از کشتن گلشاه برمی‌گردد این بار با دست‌هایی شکسته، از کشتن خودش یا کشته نشان دادن خودش صرف نظر می‌کند و پیش از طلوع آفتاب گلشاه را پیاده روانه‌ی خانه‌اش می‌کند. اینجا طبق نظریه اثر پروانه‌ای جهان راوی کاملاً تغییر می‌کند اما درست همان جایی که قرار بود حادثه‌ای ساختگی طراحی کند با چند گوسفند تصادف می‌کند (همان: ۱۵۳).

در این فصل هرچند راوی مسیرها را تغییر داده و به جریان دنیایی که در آن کامران خسروی و فریبا در آن زندگی می‌کنند برگشته است و هرچند در یک دنیای دیگر ماه‌ها زندگی

کرده‌است اما بر اساس اصل نسبیت زمان و سفر در زمان تنها چند ساعت از تغییر تصمیمش گذشته است؛ دست شکسته‌ای را همراه خود دارد که گویی دال و نشانه‌ای از سفر در این جهان‌ها است. در همین مسیر با حادثه‌ای روبه رو می‌شود که گویی این مردنِ کامران‌ها و سفر به جهان‌هایی دیگر پایانی ندارد و با تصادفی شبیه آنچه که او برای خودش طراحی کرده بود روبه رو می‌شود «مردی کنار جاده ایستاده بود گفت: یه پراید افتاده ته دره، آتیش گرفته. می‌گن یه نفر هم توش بوده... جلوتر خط ترمز کوتاهی روی آسفالت دید. چند نفر کنار صخره‌ای خم شده بودند رو به ته دره» (یادعلی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

نشانه‌هایی در جهان موازی:

در جریان رمان چند نشانه مانند ریسمانی در تمام جهان‌های موازی بیان شده در رمان تکرار می‌شوند حال با همان شکل یا به گونه‌ای تغییر یافته اما همان هستند. مهمترین نشانه یا اتفاق تکرار شونده که بر موازی بودن این جهان‌ها دلالت دارد "یک کودک چهارپنج ساله است که با توپش بازی می‌کند" در فصل دوم کامران این کودک را صبح زود از روی بالکن خانه‌ای که اجاره کرده است می‌بیند «نگاه کرد به بالکن طبقه‌ی دوم آپارتمان آجری روبه رو و پسر بچه‌ای چهار پنج ساله‌ای را دید که این وقت صبح توپ بازی می‌کرد... کمی بعد توپی از در بالکن بیرون افتاد چند بار بالا و پایین رفت، قل خورد و گوشه‌ی بالکن آرام گرفت» (همان: ۹۰). این توپ تا پایان روایت در بالکن می‌ماند ساکن و بی‌حرکت چه در ذهن کامران و چه جریان روایت بارها به آن اشاره می‌شود «وقتی دختر رفت، ناخودآگاه یاد توپی افتاد که در بالکن ساختمان آجری رنگ، ساکن افتاده بود. به پسرک فکر کرد و موهای بهم ریخته و ژولیده‌ی مادرش که خواب‌آلود آمد و با تشر پسرش را با خود برد... بعد از پنجره نگاه کرد به بالکن طبقه‌ی دوم ساختمان آجری رنگ و وقتی مطمئن شد توپ هنوز دست‌نخورده همانجا مانده به دست شویی رفت» (همان: ۱۴۳). این تکرار و توجه به توپ ساکن و بی‌تحرك در صفحات مختلف روایت فصل دوم تکرار می‌شود (همان: صص ۹۷، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۸). این کودک و توپش در جهان‌های متفاوت داستان تکرار می‌شوند. در فصل سوم کامران این کودک را در استراحت‌گاه کنار جاده می‌بیند «چیزی به شیشه‌ی پشت ماشین خورد. برگشت دید پسر بچه‌ای به سوی توپش می‌دود که افتاد آن طرف ماشین، توی علف‌های خیس. مادر پسر بچه هول زده می‌دوید پی او: نرو تو گل‌ها سامان» (همان: ۱۶۵)

علاوه بر تکرار نوعی رابطه یا بهتر است بگوییم موازی‌سازی بین کامران و توپ پسرپچه نیز برقرار می‌شود. در فصل دوم که توپ در بالکن می‌افتد پس از چند بار بالا و پایین پریدن آرام می‌گیرد گویی کامران است که از جهان اتاق بیرون افتاده مدتی بالا و پایین می‌پرد و حالا جهانش آرام و کسل شده است. در فصل سوم توپ به میان جوی گل‌ولایی می‌افتد و با دردرس بسیار بیرون می‌آید گویی کامران است که با دردرس بسیار به جهان خود باز گشته است. در صفحه‌ی آخر کتاب کامران «یاد توپ ساکن و بی تحرکی که گوشه‌ی بالکن یک آپارتمان افتاد و زنی خواب آلود با موهای وزوزو و آشفته» (یادعلی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). می‌افتد. گویی قرار است دوباره جهانش ساکن و بی تحرک شود.

نشانه‌ی دوم از حضور در جهان‌های موازی، لکه‌ای سرخ است که در اثر سس یا خون ایجاد شده است، در فصل اول روایت، این لکه را خون زفاف فریبا بر روی یک سنگ به وجود می‌آورد. این سنگ در جریان روایت فصل اول و جهانی که کامران می‌خواهد از دست آن خلاص شود اهمیت می‌یابد او تلاش می‌کند این سنگ و لکه‌های روی آن را از زندگی خود محو کند، مانند جهانی که در آن با فریبا زندگی می‌کند «نخواست برای بار آخر به سنگ نگاه کند. با آخرین توان ممکن پرتابش کرد ته دره و تماشا کرد چطور توی رودخانه می‌افتد... نفهمید چرا جایی را برای دور انداختن سنگ انتخاب کرد که قرار بود در آنجا دچار سانحه‌ی رانندگی بشود» (همان: ۵۱). در روایت فصل دوم این لکه‌های خون به شکل قطره‌های آب گوجه‌ی کباب شده با ناخنک ناهید که روی میز می‌چکد ایجاد می‌شود «دختر به گوجه‌ها ناخنک زد... یکی دو قطره آب گوجه روی میز چکید، اعتنا نکرد» (همان: ۱۰۴). این لکه‌ها هم روی میز خشک می‌شوند و کامران تلاش می‌کند آنها را پاک کند «به نقش‌های میز نگاه کرد. لکه‌هایی روی آن آماسیده بود. به لکه دست کشید... تکه پارچه‌ای را نم دار کرد، محکم روی لکه کشید. اثر کمرنگی ماند. با طرف دیگر پارچه دوباره میز را پاک کرد. خوشحال شد لکه رفت» (همان: ۱۱۴). در فصل سوم این لکه و قطره خون در صفحه‌ی آخر کتاب روی گچ دست کامران ظاهر می‌شود «وقتی راه می‌افتاد لکه خونی روی گچ دستش دید» (همان: ۱۷۲). گویی هرچند این جهان‌های موازی از هم مستقل هستند اما گاهی تلاقی‌هایی باهم دارند یا ریسمانی آن‌ها را به هم متصل می‌کند.

در بحث دنیاهای موازی و سفر در زمان برای حل تناقضات ممکن، دو ایده ارائه شده است که در داده‌های پژوهش به آن اشاره نموده‌ایم: نخست دو قسمت شدن جهان به آرامی مانند یک رودخانه که آرام دو قسمت می‌شود و دومی وجود دست نامرئی، جبر یا خرد کیهانی است برای جلوگیری از تغییر عمده (کاکو، ۱۳۸۹: صص ۱۸۳-۱۸۴). در جریان روایت آداب بی قراری هر دو نوع از پاسخ را می‌بینیم هرچند تاکید روایت بر پاسخ دوم بیشتر است زیرا در این روایت ناهید دختری که در فصل دوم به صورت اتفاقی وارد زندگی کامران می‌شود نشانگر این خرد کیهانی و هوشیاری جهانی یا همان دست نامرئی است که از تغییرات گسترده جلوگیری می‌کند.

ناهید از چیزهای غیبی و پنهان مطلع است. تلاش می‌کند کامران را قبل از طلوع خورشید بیدار کند تا به نوعی به دریچه‌ی باز شده به جهان‌های موازی برسد و به دنیای خودش باز گردد. صبح روز بعدی که شب را در اتاق کامران خوابیده بود به کامران زنگ می‌زند «مگه تو نمی‌خواستی طلوع خورشید را تماشا کنی؟ اگه نجیبی امروز هم از دست میره... هنوز گیج حرف‌هایی بود که داشت می‌شنید... هرچه فکر کرد یادش نیامد به دخترک چیزی درباره‌ی طلوع خورشید گفته باشد» (یادعلی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). این غیب گویی تنها در اینجا نیست چندجایی دیگر هم تکرار می‌شود. بخصوص در مورد ریش و سبیل تراشیدن کامران در فصل سوم «دیدم ریش و سبیلت رو زدی، ماه شدی گفتم باهم قرار بزاریم چندتا ماچت کنم دلم پوسید باور می‌کنی؟ کی بهت گفته من ریش و سبیلم را زدم» (همان: ۱۵۹). اما جدای از این پیشگویی یا آگاهی از امور پنهان که باعث می‌شود کامران ناهید را خانم غیب گو و پتیاره‌ی آسمانی بخواند (همان: ۱۶۱). حضور تناقض آمیز و بدون تغییر او در دو فصل و دو روایت رمان که هر کدام از آن‌ها در جهانی دیگر سیر می‌کنند، تنها با این نگرش دست نامرئی و خرد کیهانی قابل توجیه است. او نماینده یا وسیله‌ی خرد کیهانی برای جلوگیری از تغییرات گسترده در سفر زمان یا جهان‌های موازی است.

نتیجه:

از نخستین روزهای اندیشیدن، بشر به دنبال کشف جایگاه خود در هستی و شناخت جهان دوربرش بوده است و علوم مختلف در این راستا تلاش‌های بیشماری نموده‌اند. این علوم به وسیله‌ی فلسفه تبیین شده‌اند و ادبیات آن را عینی سازی نموده است. ادبیات پست مدرن یکی از اهداف خود را بیان مسائل هستی شناسانه و تبیین وجودی هستی می‌داند که بسیار متأثر از علوم نوین است و با بهره‌گیری از این علوم سعی در بیان، تبیین و عینی سازی جهان وجودی است. آداب بی قراری با استفاده از این علوم و با بینش هستی شناسانه سعی در عینی نمودن این بینش‌ها دارد. تلاش دارد نشان دهد که هرجهانی نسبت به ما و نگرش ما واقعی است. در هر جهانی که باشیم تنها حقیقت ممکن در درون ما و نگرش ما به آن جهان است. برای تغییر باید درون را تغییر داد نه جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم. تناقضات روایی موجود در این رمان با استفاده از نظریه‌ی جهان‌های موازی قابل درک است و به راحتی می‌توان آن را پذیرفت و یا حل نمود.

منابع:

- استارتن، پل (۱۳۸۹) انشتین و نسبیت، ترجمه‌ی ابوالفضل حقیری قزوینی، چاپ دوم، تهران، بصیرت.
- بامشکی، سمیرا (۱۳۹۵) جهانهای موازی و معنی‌شناسی روایت، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی نقد ادبی، س ۹، ش ۳۴، تابستان، صص ۹۱-۱۱۸.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴)، حافظ به سعی سایه، تصحیح هوشنگ ابتهاج، چاپ دوم، تهران، کارنامه.
- زاهدی، محمدصادق (۱۳۸۴) آیا جهانهای ممکن واقعیت دارند؟، پژوهشنامه‌ی فلسفه‌ی دین بهار و تابستان شماره ۵، صص ۹-۴۰.
- فقیه، نظام‌الدین (۱۳۸۲) آشوب و فراکتال در سیستم‌های پویا، تهران: انتشارات صنعتی مالک اشتر.
- فیض، داود، الهی راد، جبار (۱۳۸۵) تئوری آشوب و مدیریت، مجله‌ی مدیریت، شماره ۱۱۶ و ۱۱۵ صص ۲۱-۲۵.
- قاسمی، رضا (۱۳۹۷) هم‌نوایی شبانه‌ی ارکستر چوب‌ها، چاپ پانزدهم، تهران، نیلوفر.
- کاکو، میچو (۱۳۸۹) جهان‌های موازی، سفری به ابعاد آفرینش و بالاتر و آینده‌ی جهان، مترجمان علی‌هادیان، سارا ایزدیار، چاپ دوم، تهران، مازیار.
- لو رایان، ماری (۱۳۹۱) دانشنامه‌ی روایت‌شناسی (نظریه جهان‌های ممکن)، ترجمه مهدی رستمی و گروه مترجمان، ویراستار محمد راغب، تهران، نشر علم.
- وس.گت (۱۳۶۱)، این جهان سرشار از شگفتی‌هاست (برخی از جنبه‌های فلسفی فیزیک نوین)، ترجمه‌ی محمد باقری، چاپ دوم، تهران، هدهد.
- هاوکینگ، استیون ویلیام (۱۳۸۴)، تاریخچه‌ی زمان: از انفجار بزرگ تا سیاه چاله‌ها، ترجمه‌ی محمدرضا محجوب، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- یادعلی، یعقوب (۱۳۳۸۴) آداب بی قراری، چاپ دوم، تهران، چشمه.